

کرامت زن در اسلام و غرب مورد پژوهی تطبیقی امام خمینی و فمینیسم

مؤلف:
حسینعلی رحمتی

چکیده:

چکیده: موضوعها و مباحث مربوط به زنان همواره یکی از مباحث مهم و فراگیر در طول تاریخ اندیشه‌ها بوده و در دوران معاصر، به دلایل مختلف، از رشد و بسامدی بیشتری در ایران و جهان برخوردار شده است. رویکرد معقول به مباحث این عرصه و دفاع منطقی از اندیشه‌های اسلامی درباره زنان، مستلزم آشنایی هر چه بیشتر با دیدگاه‌های اسلامی و غیر اسلامی است که در این زمینه مطرح شده‌اند. این امر اگر به گونه‌ای تطبیقی انجام شود از دامنه تأثیر بیشتری برخوردار است و دایره وسیع‌تری از حقیقت را روشن می‌سازد. از این رو در نوشتار حاضر در یک گونه‌شناسی تطبیقی، نگرش امام خمینی و فمینیسم رادیکال در باب کرامت زن مورد بررسی قرار گرفته است. فرضیه این مقاله آن است که در مورد دفاع از کرامت زن، نگرش اسلامی در خوانش امام خمینی، نسبت به نگرش فمینیستی در خوانش فمینیسم رادیکال غربی، از برجستگی و دفاع‌پذیری بیشتری برخوردار است. در مقاله حاضر، پس از بیان برخی نکته‌های مقدماتی، دیدگاه‌های امام خمینی و فمینیسم رادیکال درباره زنان معرفی، آنگاه پس از یک بررسی تطبیقی، دلایل برتری نگرش امام بیان خواهد شد. در پایان نیز برخی نکته‌هایی که امروز در پیگیری اندیشه امام به کار می‌آید ارائه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زن، کرامت زن در اسلام و غرب، امام خمینی، فمینیسم رادیکال، زن‌پژوهی.

متن مقاله:

جستارگشایی

1- دست هنرمندی که در کارگاه آفرینش گل وجود آدمی را سرشت از آنجا که در پی نقش بهترین تصویر بود، از همان ابتدا، اساس کار را بر خلقتی جفت‌گونه گذاشت و آدمی را به دو صورت زن و مرد خلق کرد و در نهایت به دلیل اینگونه خلقت به خویشتن آفرین گفت. این رو تاریخ زن، درواقع بخشی از تاریخ انسانی است. در طی یک تا دو قرن گذشته فرایند دفاع از حقوق زنان وارد دورانی نوین شد و مکتبها و نهضت‌های جدیدی شکل گرفت که در باختر زمین، بخش عمده‌ای از آنها را می‌توان در ذیل نهضت و سپس نگرش، «فمینیسم» جای داد. نگاهی کوتاه به نظریه‌پردازیهایی انجام شده و آثار نگاشته شده درباره خردترین تا کلان‌ترین موضوعهای مربوط به زنان، گویای گستره عملی و نظری اندیشه‌های فمینیستی است.

2- ادعای اصلی همه کوشندگان و نظریه‌پردازان حوزه زنان، دفاع از حقوق و کرامت زن و جلوگیری از ظلم و اجحاف در حق اوست، ولی هر یک از آنان در تبیین مفهومها، مصداقها، و راه‌حلهای ارائه شده با یکدیگر اختلاف نظر دارند. حال پرسش این است که با توجه به وحدت ادعا و کثرت راه حل، کدام راه را باید در پیش گرفت؟ چگونه می‌توان از میان دیدگاه‌های مختلف یکی را برتر دانست و به عنوان راهنمای مسیر انتخاب کرد؟ یکی از بهترین راه‌های اثبات برتری یک دیدگاه، انجام بررسی‌های تطبیقی و موردی است.

3- برخلاف آنچه گاه در جامعه ما تصور می‌شود، اندیشه فمینیستی اندیشه‌ای یک‌دست نیست. به عبارت دیگر، به رغم وجود یک محور مشترک درباره ظلم به زنان و لزوم دفاع از آنها، در دیگر موارد مثل مفهوم، عوامل و راه‌های پیشگیری از آنچه ظلم در حق زنان نامیده می‌شود دیدگاه‌ها و نظریه‌های فمینیستی گوناگونی وجود دارد. با افزوده شدن تعلقات قومی، نژادی و دینی، بر گونه‌گونی این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها نیز افزوده می‌شود. این تکتب به گونه‌ای است که امروزه می‌توان دست‌کم از 25 نوع فمینیسم سخن به میان آورد که هر یک نظریه‌پردازان و آثار ویژه خود را دارند. در این میان فمینیسم رادیکال یکی از شناخته شده‌ترین گونه‌های فمینیسم است.

4- ادیان و رهبران دینی نیز همواره درباره زنان سخن گفته‌اند. در این عرصه نیز دیدگاه‌ها یک‌دست نیست. هر دین و مذهبی با توجه به مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خود دیدگاهی ویژه را مطرح کرده است. وجود خوانش‌ها و قرائت‌های مختلف در داخل خود ادیان و مذاهب نیز باعث شده، که به عنوان مثال پیروان و اندیشمندان یک مذهب به رغم وجود نقاط مشترک، درباره موضوع‌های مربوط به زنان اختلاف نظرهای جدی داشته باشند. یکی از خطاهای مخالفان یا منتقدان نگرش دینی درباره زنان، بی‌توجهی به این تفاوت دیدگاه‌ها و در واقع استفاده از مغالطه تعمیم است؛ همان‌طور که یکی از خطاها در نقد نگرش‌های فمینیستی بی‌توجهی به تکتب و تفاوت‌های موجود در فمینیسم است.

5- با توجه به آنچه گفته شد، هدف بنیادین نوشتار حاضر آن است که یک نمونه از دیدگاه

دینی با نمونه‌ای از اندیشه‌های فمینیستی غیر دینی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. برای اندیشه دینی، بینش و نگرش امام خمینی در نظر گرفته شده و برای نگرش فمینیستی، دیدگاه‌های فمینیسم رادیکال انتخاب شده است. همانگونه که در ادامه خواهد آمد، نگرش امام با نگرش فمینیست‌ها از نظر اصول و مبانی معرفتی و انسان‌شناختی دارای اختلاف‌های جدی است و این تفاوت‌ها تأثیر خود را در عرصه‌های دیگر، مانند تبیین عوامل ظلم به زنان و راه کارهای رفع آنها، نشان می‌دهد. حال ممکن است این پرسش پیش آید که با توجه به اختلاف در مبانی آیا باز هم بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای این دو دیدگاه امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت همان گونه که آشنایان با مباحث تطبیقی آگاهند تطبیق و مقایسه بین دو دیدگاه و نظریه وقتی منتفی و غیرممکن است که بین آن دو هیچ‌گونه وجه اشتراک و ارتباطی وجود نداشته باشد، در حالی که بحث حاضر چنین نیست. با نگاهی به شخصیت و اندیشه امام، همچنین از بررسی دیدگاه‌ها و آثار نگاشته شده از سوی فمینیست‌های رادیکال در می‌یابیم که هر دوی آنها به مسأله زنان توجه جدی داشته و در موارد فراوانی در این زمینه اعلام موضع کرده‌اند. آنچه این دو مطرح کرده‌اند به اندازه‌ای است که می‌توان هر یک را در قالب یک نظریه یا نظام معرفتی صورت‌بندی، و با یکدیگر مقایسه کرد. لذا اشتراک این دو دیدگاه اولاً در اصل توجه به زنان و موضوعهای مربوط به آنها و ثانیاً در ادعای دفاع از حقوق زنان و حفظ کرامت آنها و ارائه راه‌کارهایی در این باره، این پرسش را به میان می‌آورد که از بین این دو دیدگاه کدام یک از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است تا راهنمای عمل قرار گیرد. پاسخ به این پرسش وقتی امکان پذیر است که هر دو نگرش با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرد و وجوه برتری یکی بر دیگری تبیین شود. این وظیفه‌ای است که مقاله حاضر برعهده دارد. افزون بر آنچه گفته شد دلایل دیگری نیز برای انتخاب امام و فمینیسم برای بررسی و تحلیل وجود دارد. وجه انتخاب امام خمینی آن است که اولاً ایشان يك صاحب‌نظر و پیشوای مذهبی است، از این رو دیدگاه او می‌تواند افزون بر برخورداری از پشتوانه نظری، نماینده نوعی نگاه دینی (بیشتر در قرائت اسلام شیعی) به زن نیز باشد. ثانیاً يك کوشنده سیاسی و رهبر یکی از بزرگترین انقلاب‌های قرن بیستم است که با پی‌ریزی جمهوری اسلامی توانست آموزه‌های نظری خود در این زمینه را کموبیش در محک تجربه نیز بیازماید. بنابراین، در یک نگاه گونه‌شناختی می‌توان اندیشه‌های ایشان را به عنوان نمونه‌ای قابل توجه از دیدگاه‌های اسلامی دوران معاصر درباره زنان دانست. فمینیسم رادیکال نیز بیشتر به این دلیل انتخاب شده که اولاً از شناخته‌شده‌ترین نگرش‌های فمینیستی است و امروزه در عرصه مباحث زن پژوهی دارای نظریه‌پردازان و آثار و منابع فراوان است و موافقان و مخالفان بسیار دارد، ثانیاً بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های فمینیست‌های رادیکال با دین و آموزه‌های دینی دارای زاویه مخالفت جدی است و در عین حال سؤال و شبهه‌های فراوانی را فراروی دین و دینداران قرار می‌دهد و برخی از آموزه‌های دینی را به طور جدی به چالش می‌کشد. به همین خاطر، دفاع از اندیشه اسلامی و تبیین توانمندیهای آن کامل نخواهد بود مگر آنکه دیدگاه‌هایی از این قبیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. افزون بر آن، از آنجا که هم دیدگاه‌های اسلامی درباره زنان و هم اندیشه‌های فمینیستی دارای تنوع و تکتار فراوانند نمی‌توان آنها را ذیل عنوانهای کلی و عام مورد بررسی قرار داد. از این رو در نوشتار حاضر با محدود کردن دایره بحث، راه برای بررسی دقیقتر مطلب فراهم شده است، هر چند این انتخاب مانعة الجمع نیست و راه برای بررسی دیگر نگرش‌های فمینیستی همچنان باز است.

6. درباب ضرورت بحث نیز توجه به چند نکته این ضرورت را بهتر مشخص می‌کند. نخست: امروزه مباحث مربوط به زنان یکی از جدی‌ترین و پرجالش‌ترین موضوع‌هایی است که فراروی ادیان و مذاهب قرار دارد و دین اسلام نیز از این امر مستثنا نیست. بدیهی است یکی از راه‌های تبیین دیدگاه‌های اسلامی، بررسی دیدگاه اسلام‌شناسانی چون امام خمینی است. دوم: با مروری بر وضعیت مباحث زنان در ایران و جهان طی چند دهه گذشته، همچنین با توجه به عواملی چون ژرفا و پهنا یافتن تحولات اجتماعی و گسترش ابزارهای اطلاع‌رسانی، می‌توان پیش‌بینی کرد که این مباحث در آینده‌ای نه چندان دور با شتاب و گستره‌ای بیشتر در جامعه ما مطرح خواهد شد و اندیشمندان دینار ما، به ویژه مبلغان و مدافعان دین را چاره‌ای نیست جز آنکه به طور جدی وارد این عرصه شده و ضمن معرفی دیدگاه‌های دینی، به پرسش‌های مطرح پاسخ دهند. سوم: باید توجه داشت باورمندی به اندیشه‌های امام، به معنای بی‌نیازی این دیدگاه‌ها از معرفی و بررسی‌های تطبیقی نیست. امروزه در معرکه آرا و اندیشه‌های گوناگونی که هر لحظه بر شمار آنها افزوده شده و به آسانی در دسترس افراد قرار می‌گیرد، همچنین با توجه به شباهت ادعاها در عرصه دفاع از حقوق زنان، يك مبلغ دینی به شرطی می‌تواند در ابلاغ رسالت الهی خود موفقیتی جدی داشته باشد که از يك طرف با گفتمانها و خرده‌گفتمان‌های موجود در این عرصه آشنا باشد و از طرف دیگر بتواند با حضور در میدان رقابت دیدگاه‌ها، برتری دیدگاه خود و کاستی‌های دیدگاه رقیب را به‌خوبی تبیین کند. چهارم: انجام پژوهش‌های تطبیقی درباره اندیشه‌های فمینیستی، زمینه نقد و بررسی هر چه بهتر آنها را فراهم می‌کند. پنجم: از آنجا که زنان حدود نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و با توجه به اینکه در سرنوشت جامعه نقشی تأثیرگذار دارند، هر گونه بررسی و تحلیل درباره آنان در واقع تأمل و اندیشه درباره سرنوشت امروز و فردای جامعه خواهد بود.

پرسش‌های بنیادین نوشتار حاضر آن است که اولاً، نگاه امام خمینی و فمینیسم رادیکال به

زنان چگونه است، ثانیاً، وجوه اشتراك و افتراق آنها کدام است، ثالثاً، کدام يك از این دو نگاه از قابلیت دفاع بیشتری برخوردارند و برای احقاق حقوق زنان و حفظ كرامت آنان کارسازترند و دلیل(های) این برتری چیست، رابعاً، امروزه برای دفاع از حقوق زن و تبیین دیدگاه اسلام در این باره چه باید کرد.

مدعا و مفروض این مقاله آن است که اولاً، نگرش امام و فمینیسم، به خاطر اختلاف مبانی نظری، با یکدیگر تفاوتها و اختلافهای جدی دارند، ثانیاً، با وجود تلاشهای انجام شده از سوی فمینیستهای رادیکال، در مجموع نگاه و عملکرد امام، به دلیلهایی که گفته خواهد شد، از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است، و از افراط و تفریطهای فمینیسم رادیکال دورتر، و در دفاع از كرامت زن تواناتر است. گو اینکه اندیشه امام نیز همواره نیازمند بازخوانی و پیگیری مجدد است که در بخش پایانی مقاله به آن اشاره خواهد شد.

مقصود از «كرامت زن»، حفظ شأن و شخصیت او است اولاً، به عنوان يك انسان و ثانیاً، به عنوان کسی که در عین داشتن برخی مشتركات با مردان، دارای روحیه‌ها و مشخصه‌های ویژه خود هم است.

دیدگاههای امام خمینی

امام خمینی چه به عنوان يك اسلام شناس و چه در مسند يك رهبر سیاسی - اجتماعی، مطالب و مباحث گوناگونی را درباره زنان مطرح کرده است. بخشی از این دیدگاهها در قالب فتاوی فقهی وی آمده و بخشی هم در سخنرانیها، پیامها یا احکامی که در عرصه‌های عمومی اعلام کرده است. بی‌تردید همه این موارد برگرفته از برخی مبانی و اصولی است که وی در عرصه نظری به آنها باور داشته است. برای بررسی و تبیین نگرش و موضع‌گیری امام، این مبانی بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ مبانی‌ای که موارد ذیل را می‌توان از جمله مهمترین آنها دانست:

1. تأکید بر نقش خداوند به عنوان خالق و مالک انسان. نگرش امام به زن بر اساس يك جهان‌بینی دینی است. بر اساس این نگرش از آنجا که خداوند آفریننده انسانها - و دیگر موجودات - است و بر همه امور آنها احاطه دارد، همچنین از آنجا که متصف به صفاتی چون حکمت و تدبیر است، پس بهتر از هر کس دیگری می‌تواند مشخص کند که آدمی - و در بحث ما، زن - چه نسبتی با دیگر موجودات دارد و در برابر خویشتن، خداوند و جهان چه وظایف و تکلیفهایی را بر عهده دارد. خداوند است که مالک همه چیز است و بنابراین می‌تواند در راستای مصالح و مفاسد او دستورالعملهایی را تدوین کرده و چهارچوبها و محدودیتهایی را مشخص کند.

2. توجه به عدم خود بسندگی انسان. این موضوع روی دیگر مطلب پیشین است و به این معناست که آدمی از آنجا که در دایره ممکنات و محسوسات زندگی می‌کند و محسوس هم با محدودیت همراه است، لذا از گستره آگاهی محدودی برخوردار است و خود به تنهایی نمی‌تواند در همه موارد مصلحت خویش را تشخیص دهد و نیازمند اوامر شرع است.

3. توان آدمی در تدبیر برخی امور. مخلوق بودن آدمی به معنای مجبور و محجور بودن او نیست، بلکه به خاطر برخورداری از موهبت پیامبر درونی (عقل) و پیامبر بیرونی (فرستادگان خداوند) می‌تواند در برخی امور برای خود تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت از دیدگاه امام بین عقل و شرع منافاتی وجود ندارد و هر يك از این دو می‌توانند یکدیگر را در امور مختلف، و از جمله در مباحث مربوط به زنان، یاری کنند.

4. لزوم مشارکت انسان در تعیین سرنوشت خود. همان‌گونه که بیان خواهد شد از نظر امام، زن انسانی است هم طراز مرد و همچون او بایستی در تعیین مقدرات خود مشارکت فعال داشته باشد. البته در این زمینه چه در عرصه نظریه‌پردازی و چه در عرصه مشارکت اجتماعی و سیاسی لازم است حدود شرع را رعایت کند.

موارد مذکور را می‌توان امهات نگرش امام به موضوع زن - و انسان - دانست. لکن فهم بهتر آنها منوط به بیان برخی موارد جزئی‌تر است که در سلوک علمی و عملی امام در مواجهه با مباحث زنان خود را نشان داده است. مجموع این موارد را می‌توان در دو وجه ایجابی و سلبی اینگونه صورت‌بندی کرد:

وجه ایجابی

1. باور و تشویق به حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی. بهترین دلیل بر این امر، حضور فراگیر زنان در جریان پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی است (رك. به: طهماسبی 1385). پیدایش انقلاب اسلامی در ایران باعث ایجاد تحولی نوین در نوع نگاه به زنان شد. این تحول برای امام به اندازه‌ای مهم بود که می‌گفت: «اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شد؛ این يك امری بود که کافی بود برای کشور ما» (امام خمینی 1385 ج 14: 197). می‌توان گفت این انقلاب که

ماهیتی دینی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی داشت، در برابر دو گفتمان سنتی و مدرن، در واقع گفتمانی نوین را بنیاد نهاد که هدفش حضور زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همراه با حفظ کرامت او بود.

امام تأکید داشت که ساختن این مملکت تنها به دست مردان ممکن نیست، بلکه مشارکت زنان هم لازم است (امام خمینی 1385 ج 6: 301). تأکید ایشان بر حق زنان در جمهوری اسلامی برای رأی دادن و رأی گرفتن (مطهری 1385 ج 24: 299)، و شرکت در انتخابات را می‌توان در راستای باور و دیدگاه امام به حضور زنان در عرصه‌های مختلف ارزیابی کرد (امام خمینی 1385 ج 6: 408).

2. تأکید بر کسب علم و آراسته شدن زنان به مکارم اخلاقی و ارزشهای اسلامی. امام در مقاطع مختلف، زنان را به تلاش برای تحصیل علم و تخلق به ارزشهای اخلاقی ترغیب می‌کرد. نتیجه این نگاه، افزایش زنان فرهیخته و تحصیلکرده و راه یافتن آنان به برخی از رده‌های مدیریتی است، گو آنکه هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب، راههای نرفته بسیاری در پیش است. یکی از نشانه‌های نگرش امام به رشد و تعالی همه جانبه زنان، نوع مواجهه ایشان با همسر، دختران و نوه‌های خود است که هیچ تمایزی بین دختران و پسران خانواده خود قائل نبود. به عنوان مثال، نه تنها مانع تحصیل آنان نمی‌شد که آنان را تشویق هم می‌کرد. از این روست که می‌بینیم دختران و نوه‌های ایشان افرادی تحصیلکرده و کموبیش فعال در عرصه‌های علمی و اجتماعی‌اند.

3. الگوسازی. امام در راستای هویت‌بخشی به زنان جامعه و ملموس ساختن باورهای دینی در مورد آنها، به مسأله‌ای توجه کرد که در تعلیم و تربیت «نظریه الگوها» و در نگرش اسلامی «نظریه اسوه‌ها» نامیده می‌شود. ایشان زنان شاخص در اسلام، به ویژه حضرت فاطمه (س)، را الگوی یک زن مسلمان دانسته و در موارد فراوانی بر لزوم پیروی از سیره ایشان سفارش کرده است، آن حضرت را یک زن به تمام معنا می‌دانست (امام خمینی 1385 ج 7: 337) و روز تولد او را روز زن و در واقع روز حیات زن و روز پایه‌گذاری افتخار و نقش بزرگ او در جامعه می‌دانست (امام خمینی 1385 ج 14: 316).

4. توجه به درونی‌کردن کرامت. امام حفظ کرامت زن را محصور در کارهای شکلی و ظاهری نمی‌دانست و بیش از هر چیز به تغییرات معرفتی و فرهنگی توجه داشت، چرا که معتقد بود اگر فرهنگ درست شد جامعه درست می‌شود و اگر فاسد شد جامعه و جوانان فاسد می‌شوند (امام خمینی 1385 ج 3: 306).

5. تفکیک بین پیشرفت زنان و انحطاط به بهانه پیشرفت. در زمان طاغوت که برخی می‌خواستند کسانی چون امام را مخالف رشد و پیشرفت زنان معرفی کنند، ایشان با تمایز نهادن بین رشد و ترقی با ایجاد انحطاط، با صراحت اعلام کرد که «ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم» (امام خمینی 1385 ج 1: 305).

6. توجه به آزادی زنان. امام به آزادی زنان در انتخاب سرنوشت خود و انجام فعالیتهای اجتماعی و علمی اعتقاد داشت و تأکید می‌کرد که در حکومت اسلامی زنها در تحصیل و در دیگر فعالیتها آزادند، همان‌طور که مردها آزادند (امام خمینی 1385 ج 4: 480). در نگاه ایشان، «اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است» (امام خمینی 1385 ج 5: 417). البته مرز آزادی زن را جایی می‌داند که به عفت او یا مصلحت عمومی جامعه آسیبی نرسد (امام خمینی 1385 ج 5: 485).

7. اعتقاد به تساوی زن و مرد از نظر انسانیت. ایشان معتقد بود:

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد (امام خمینی 1385 ج 5: 189).

زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیتهای خود را انتخاب کند؛ زیرا که هر دو انسانند (امام خمینی 1385 ج 3: 370؛ ج 4: 364).

همچنین ایشان معتقد بود در مواردی که به مسائل اخلاقی و معنوی و به اساس انسانیت انسان مربوط می‌شود دیگر تفاوتی بین زن و مرد نیست (امام خمینی 1385 ج 4: 364؛ ج 5: 183). از این رو، به عنوان مثال، پیدایش هواک نفس و راههای درمان آن را از اموری می‌دانست که دیگر زن و مرد و عالم و عامی نمی‌شناسد (امام خمینی 1385 ج 21: 179).

8. باور به وجود تفاوت بین زن و مرد. امام در عین دفاع از تساوی زن و مرد از نظر حقوق انسانی، تأکید می‌کند که «در بعضی از موارد تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد» (امام خمینی 1385 ج 4: 364) بلکه مربوط به طبیعت آنان است، و به همین خاطر هر کدام احکام خاص خود را نیز دارند (امام خمینی 1385 ج 5: 189، 217، 216).

9. توجه به وظیفه‌های اساسی زنان، ایشان وظیفه زنان را «انسان‌سازی» می‌دانست و معتقد بود «زن مربی انسان است» (امام خمینی 1385 ج 6: 301-300). این وظیفه مهم به صورتهای مختلف در سخنان امام بیان شده است. به عنوان مثال، ایشان تأکید می‌کند که زنان وظیفه دارند علاوه بر تحصیل علم و کسب فضیلت‌های اخلاقی، به تربیت فرزندان صالح همت گمارند (امام خمینی 1385 ج 6: 501، 521). همچنین بر شأن و شخصیت مادری زنان و اهمیت آن تأکید داشت و معتقد بود یکی از کارهای استعمارگران تحقیر شأن مادری و جایگاه آن در نزد زنان بود در حالی‌که مادری کردن و تربیت فرزند شریف‌ترین کارها در عالم است (امام خمینی 1385 ج 7: 447 - 445؛ ج 8: 117). ایشان بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید داشت و همه بانوان، از جمله همسران شهدا، را به این امر تشویق و ترغیب می‌فرمود (امام خمینی 1385 ج 16: 196).

10. تأکید بر نقش مهم زن در جامعه و تمدن‌سازی. امام برای زنان شأن و شخصیتی والا و نقشی بزرگ، حتی بزرگ‌تر از نقش مردان در جامعه قائل بود (امام خمینی 1385 ج 14: 197) و این امر را به صورتهای گوناگون بیان می‌کرد. به عنوان مثال، زنان را مبدأ همه خیرات و همه سعادت‌ها دانسته و سعادت و شقاوت جامعه را وابسته به آنان می‌دانست. او معتقد بود اگر زنهای انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند ملتها به شکست و انحطاط دچار خواهند شد (امام خمینی 1385 ج 7: 339؛ ج 6: 301 - 300).

وجه سلبی

همان‌گونه که گفته شد رویکرد امام به موضوع زن، یک وجه ایجابی و یک وجه سلبی دارد. توجه به موارد زیر، تا حدودی می‌تواند وجه دوم این رویکرد را آشکار کند:

1. مخالفت با شیء و کالا شدن زنان. امام با صراحت اعلام می‌کند که «اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنان نبوده است، برعکس اسلام با مفهوم زن به عنوان شیء مخالفت کرده است» (امام خمینی 1385 ج 3: 370). یکی از مهمترین انتقادهایی هم که به رژیم پهلوی داشت آن بود که برنامه‌های این رژیم درباره زنان، آنان را از ارزشهای انسانی تهی و به کالا یا عروسک تبدیل می‌کند (امام خمینی 1385 ج 3: 472). به همین مناسبت ایشان تأکید می‌کند:

در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند (امام خمینی 1385 ج 4: 414).

2. خرافه‌زدایی از باورهای نادرست نسبت به دیدگاه اسلام در مورد زنان. به عنوان مثال، در ماههای نزدیک به پیروزی انقلاب، امام سعی کرد ضمن تبیین دیدگاههای خود درباره زنان، باورهای نادرستی را که به ویژه در نزد غربیان در این باره وجود دارد اصلاح کند و نگرش اسلامی با قرائت خود را بیان دارد. ایشان در آنجا با صراحت می‌گوید:

شما خیال نکنید که ما، حکومت اسلامی که درست کردیم... زنها را هم همه را کنار می‌زنیم، می‌پیچیمشان توی کفن یا می‌کنیمشان توی [خانه]! این ... به اسلام مربوط نیست (امام خمینی 1385 ج 5: 328).

3. مخالفت با زمینه‌های تعرض به کرامت زنان. امام با اموری که موجب نابسامانیهای اجتماعی می‌شود و زمینه تهدید کرامت زنان را فراهم می‌کند مخالف است. مخالفت ایشان با اختلاط زنان و مردان در مکانهایی چون دریا را می‌توان اقدامی در این راستا دانست (امام خمینی 1385 ج 9: 205).

فمینیسم رادیکال

تعریف. جان باتن، مؤلف فرهنگنامه رادیکالیسم در قرن بیستم، رادیکالیسم را اینگونه تعریف کرده است: «رفتن به سراغ ریشه‌های يك موضوع، بررسی همه جانبه آن، مورد سؤال قرار دادن هر چیز، و به هر دري زدن براي دست یافتن به احترام و عدالت» (Button 1995: xiii). این تعریف تا حدود زیادی می‌تواند برای شناخت فمینیسم‌های رادیکال نیز به کار آید. آنان معتقدند قدرت مردانه‌ای که عامل اصلی ظلم به زنان است، ریشه در ساختار اجتماعی جنسیت دارد و از آنجا که این ساختار قابل اصلاح نیست باید ریشه‌کن شود (Gamble 2001: 302). برخی دیگر گفته‌اند فمینیسم رادیکال، نوعی رهیافت به فمینیسم است که مدعی است نظام جنس/جنسیتی عامل اساسی ظلم به زنان است. آلیسون جگر و پائولا روزنبرگ گفته‌اند این ادعای رادیکالها به دو معنا می‌تواند باشد: یکی اینکه ظلم به زنان دیرپاترین، گسترده‌ترین، عمیق‌ترین یا بدترین نوع ظلم انسانی است. دیگر آنکه ظلم به زنان، یک مدل مفهومی است برای فهم و شناخت دیگر شکلهای صورتهای ستم به آنان (Tong 2000: 419).

ساندرا وایت‌ورث در کتاب خود که به بررسی روابط بین‌الملل از دیدگاه فمینیسم پرداخته،

کسانی را فمینیست رادیکال می‌داند که معتقدند بسیاری از نهادهای موجود در جامعه، پشتیبان پدرسالاری‌اند و این امر نه تنها بر شیوه‌های تفسیر جهان که بر شیوه‌های اندیشیدن درباره جهان نیز تأثیر می‌گذارد. رادیکالها، بر خلاف فمینیست‌های لیبرال، معتقدند همه نگرشهای موجود درباره جامعه دارای جهت گیری [مردانه] اند و همه علوم اجتماعی تحت سلطه یک نگرش مسلط جانبدار، یعنی مردان، است. این وضعیت به آسانی قابل اصلاح نیست، چرا که بیشتر همان اصطلاحها و قاعده‌هایی که قرار است در پژوهشهای علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد خود به وسیله اندیشه مردانه به وجود آمده است (Whitworth 1997: 16-17).

تاریخچه. فمینیسم رادیکال نیز مانند بسیاری دیگر از انواع فمینیسم، تاریخ چندانی ندارد. برخی از منابع، تاریخچه این نگرش را با توجه به موقعیت جغرافیایی آن از هم جدا کرده‌اند. به عنوان مثال، در آمریکا فمینیسم رادیکال ریشه در «نهضت حقوق مدنی» و موج دوم فمینیسم و مبارزه با تبعیض نژادی دارد که از اوایل دهه 1960 شکل گرفت و طی سالهای 1968 تا 1972 به شهرهای بزرگ آمریکا سرایت کرد.

در انگلستان، فمینیسم به طور کلی از حدود سالهای 1970 و با تأثیر از فمینیسم آمریکایی شروع شد. پیدایش و گسترش فمینیسم رادیکال در دیگر کشورهای اروپایی، مثل استرالیا، نیز کموبیش از همین سالها شروع شد (Radical Feminism" 2007: 2). ایدریئن ریچ، کیت میل، شولامیث فایرستون، آندریا دورکین، و مری دالی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فمینیسم رادیکالند.

مبانی نظری

رادیکالیسم در حوزه فمینیسم هم مبتنی بر برخی از اصول و مبانی است که در اینجا به چند مورد عمده آن اشاره می‌شود:

1. تأکید بر خودبستگی انسان و به طور خاص، زنان. می‌توان گفت نگرشهای فمینیستی رادیکال خواسته یا ناخواسته مبتنی بر نگرش اومانیستی به انسان است که به چیزی فراتر از عقل بشری اعتقاد ندارد. از منظر بحث حاضر می‌توان گفت فمینیست‌های رادیکال بر این باورند که زن مالک روح و جسم خویش است و خودش نیز باید در مورد استفاده از آن تصمیم‌گیرد. باید توجه داشت که این دیدگاه، در عرصه عمل دارای پیامدهای فراوان است و راه را برای ارتکاب اعمالی باز می‌کند که نه تنها از سوی آموزه‌های دینی که حتی از سوی برخی جوامع غربی نیز قابل قبول نیست.

2. مظلومیت تاریخی زن. در نگاه فمینیست‌های رادیکال ظلم به زنان امری نهادینه شده است که در طول تاریخ همواره وجود داشته و در هر زمان به گونه‌ای ابراز شده است. تأکید بر این امر از سوی فمینیست‌های رادیکال همراه با گونه‌ای افراط از یک طرف و مقصر دانستن همه جانبه مردان از طرف دیگر است.

3. عدم اعتقاد به حرکتهای اصلاحی. توجه فمینیست‌های رادیکال بیشتر معطوف به راهکارهای افراطی و ریشه‌ای است و به فعالیتهایی که معطوف به اصلاح تدریجی امور باشد چندان اعتقادی ندارند.

4. باور به عدم تفاوت بین زن و مرد. فمینیست‌های رادیکال بسیار تلاش کرده‌اند تا تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد را نادیده بگیرند و این تفاوتها را بیشتر معلول فرهنگ مرد سالار حاکم بر جامعه می‌دانند. به همین سبب تلاشهای خود را بیشتر معطوف به کم رنگ کردن یا نادیده گرفتن تفاوت‌های بین این دو جنس کرده‌اند.

فمینیست‌ها بر اساس مبانی‌ای از این دست، ادعاهای خود را تبیین، و راه کارهایی برای دفاع از حقوق زنان ارائه کرده‌اند. برای فهم هر چه بهتر آن مبانی، توجه به این موارد لازم است. به همین خاطر در اینجا ادعاها و راهکارهای مطرح شده از سوی آنان با گشودگی و گستردگی بیشتری بیان می‌شود.

ادعاهای اصلی

موارد زیر را می‌توان مهمترین ادعاهای فمینیست‌های رادیکال دانست:

1. ظلم به زنان، اساسی‌ترین و بارزترین جلوه‌های ظلم و ستم است.
2. جنسیت، به مفهوم بیولوژیک یا به معنای فرهنگی آن، عامل فشار و ظلم به زنان است.
3. زنان، همگی یک طبقه مظلوم و مردان حمله‌گر ظالمنند.
4. جامعه غربی جامعه‌ای پدرسالار است که بیش از هر کس به زنان ظلم می‌کند.

5. یک بخش از جامعه (= مردان) ساختارها و نظامهای اجتماعی و دیگر روشهای کنترل را به کار می گیرند تا مانع از به وجود آمدن مردان و زنان غیر مسلط (و مساوی) شوند ("Radical Feminism" 2007: 2).

6. منشأ نابرابریهای جنسیتی عبارت است از: الف) پدرسالاری، به عنوان یک نظام و ساختار مردانه ظلم به زنان؛ ب) مشروعیت بخشیدن به خشونت علیه زنان در پزشکی، علم، دین، حقوق و دیگر نهادهای اجتماعی؛ ج) توجیه کردن استفاده از زنان در تبلیغات، رسانه ها، و تولیدات فرهنگی؛ د) استثمار جنسی زنان در وقیح نگاری و روسپی گری؛ هـ) آزار جنسی زنان در محیط کار، محیطهای آموزشی، و در خیابان (Lorber, 2005: 117).

راه حلها و راهکارهای پیشنهادی

فمینیستهای رادیکال برای رفع آنچه ظلم و ستم در حق زنان می دانند، راهحلهایی را نیز مطرح کرده اند که برخی از مهمترین آنها عبارت است از:

1. مخالفت با نقشهای از پیش تعریف شده و معمول برای زنان. فمینیستهای رادیکال بر این باورند که راهکارهایی چون اعطای حق آزادی تولید مثل، پیشگیری از حاملگی، و امکان عقیم کردن و سقط جنین به زنان، باعث کم یا محدود کردن تفاوتهای بیولوژیک و تفاوت قدرت بین دو جنس می شود (Gamble 2001: 302 - 303).

2. ریشه کن کردن نظام مردسالار موجود، نه تنها در سطح سیاسی و حقوقی، بلکه در سطح اجتماعی، و اجتماعی - فرهنگی آن.

3. مبارزه با همه عوامل مخربی که باعث ایجاد این مشکلات شده اند، همچنین افشا کردن آن بخشها و اجزای بنیادین جامعه که از این مشکلات پشتیبانی می کنند ("Radical Feminism" 2007: 2-3).

4. بها دادن و ارزش قائل شدن برای بدن و جسم زنان، تمایلات جنسی زنانه و خصائص مادرانه.

5. تدارک ستادهای بحران برای زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند و ایجاد پناهگاههایی برای زنان آسیب دیده.

6. محافظت از زنان در برابر قاچاق بین المللی جنسی.

7. تدارک آموزشها و راهنماییهای درباره آزارهای جنسی در مدارس و محیط کار.

8. پی ریزی حرکتهایی برای حفظ محیط.

9. تدارک حرکتهای ضد جنگ (Lorber 2005: 117).

10. حاکم شدن روحیه مادرانه و مسئولیت مادرانه بر جهان. سارا رادیک به عنوان یکی از مدافعان «تفکر مادرانه» بر این باور است که اگر مردان تا اندازه ای این روحیه مادرانه را در خود داشتند کمتر به سراغ کارهایی چون جنگ و تجاوز می رفتند (Ruddick 2005: 128-131). استدلال فمینیستها این است که میل و علاقه به زندگی و تربیت و روحیه صلح طلبی در زنان بیشتر

است، بنابراین زنان و نگرش آنان به جهان تنها امید رهایی در عصر بمبهای هسته ای است (Whitworth 1997: 17).

11. راهحلهای متنوع دیگری هم مطرح شده که گستره ای از پیشنهادها را دربرمی گیرد، از فراخوان به یک فرهنگ دو جنسی (زن/مردی) یا بی جنسی (خنثی) تا جایگزین کردن فرهنگ زنانه به جای مردانه (Gamble 2001: 303).

آنان همچنین برای وصول به اهداف خود و اجرایی کردن هر چه بیشتر ادعاهایشان، راهکارهایی را نیز مطرح و پیگیری کرده اند که آنها را می توان به دو گروه عملی و نظری تقسیم کرد: راهکارهای نظری آنان بیشتر معطوف به نظریه پردازی در حوزه زنان و تلاش برای

تبیین و تدوین هر چه بیشتر مبانی نظری و معرفتی فمینیسم و نقد و بررسی دیدگاههای

مخالف است. مواردی همچون تبیین عوامل خشونت علیه زنان، نظریه پردازی بر اساس علایق زنانه، نقد فرهنگ جامعه و ... را می توان از جمله تلاشهای آنان در حوزه نظری

در زمینه راه کارهای عملی نیز می توان به این موارد اشاره کرد: تشکیل گروه های دانش افزایی زنان ، استفاده از تجربه زنان جوامع گوناگون، اعتراض به برنامه هایی که از نظر آنان توهین و تحقیر زنان است، بهره گیری از نخبگان و نیروهای مؤثر در جامعه، و استفاده از فرصت های موجود در جامعه.

بررسی تطبیقی

اینک که تا اندازه ای نگرش فمینیست های رادیکال و حضرت امام به زن مشخص شد، شایسته است که نگاهی تطبیقی به این دو رویکرد داشته باشیم. به رغم اشتراک هر دو دیدگاه در تلاش های نظری و عملی برای صیانت از کرامت زن، این دو با یکدیگر تفاوتها و تمایزهای جدی و مهمی دارند که مبتنی بر تفاوت در مبانی و اصولی است که در گذشته به آنها اشاره شد. مهمترین تفاوت مبنایی این دو نگرش آن است که امام، در تبیین نظام حقوق زن و حفظ کرامت او، اولویت و اساس را بر اوامر خداوند و آموزه های دینی قرار می دهد، ولی فمینیسم رادیکال، مبنای کار خود را بر عقل خودمختار بشر مبتنی می کند. تفاوت دیگر آن است که امام مسأله زنان را در ذیل مسأله انسان در نظر می گیرد در حالی که فمینیست ها اساس کار خود را به گونه ای بر برتری زن و تحقیر یا مقصر ذاتی بودن مرد نهاده اند. روشن است که این تفاوت های نگرشی تأثیر خود را در موارد دیگر نشان می دهد. برای فهم هر چه بهتر این تمایزها، این دو دیدگاه را بر اساس برخی شاخصه های تطبیقی به گونه ای جزئی تر و مصداقی تر مورد بررسی قرار می دهیم:

1. در زمینه عامل اصلی ظلم به زنان، فمینیسم رادیکال حاکم بودن مردان و نگرش پدرسالارانه، همچنین جنسیت زنان را عامل اصلی ظلم و ستم به آنان می داند ولی امام از بین عوامل بیرونی، عواملی چون حکومت و از بین عوامل درونی، هوای نفس و وسوسه های شیطانی را در این زمینه مؤثر و مسئول می داند.

2. فمینیست های رادیکال، خانواده را نخستین منبع پدرسالاری و ظلم به زنان و نخستین سرچشمه پیدایش نگاه های جابرانه و نادرست به جنس مخالف دانسته و به همین علت به نقد خانواده سنتی می پردازند (Lorber 2005: 118)، ولی امام برخلاف آنها به خانواده و تأثیر آن، به ویژه تأثیر مادر در تربیت فرزند، نگاهی مثبت و احترام آمیز دارد (امام خمینی 1385 ج 15: 245).

3. درباره راه رفع ظلم از زنان، فمینیسم رادیکال بر این باور است که باید ساختار مردانه از بیخ و بن منهدم شده و فرهنگ زنانه جای آن را بگیرد. دیدیم که آنها از یک «جنگ تمام عیار علیه مردان» سخن می گفتند (Gamble 2001: 302) ولی در دیدگاه امام هیچگاه بحث جابه جایی فرهنگی بر اساس شاخصه های جنسیتی مطرح نیست، بلکه بحث اصلاح انسان به طور کلی، اعم از زن و مرد، مطرح است.

4. فمینیسم رادیکال تغییر دادن نقش های ویژه و تعریف شده برای زنان را یکی از راه های دفاع از حقوق آنان می داند (از جمله: در (Gamble 2001: 302 - 303) ولی بررسی دیدگاه های امام نشان می دهد که از نظر ایشان عمل زنان به وظایف و مسئولیتهای خاص خود، منافاتی با دیگر فعالیتهای اجتماعی و علمی آنها ندارد، در همین راستا - همان گونه که گفته شد - ایشان هم بر نقش زنانه و تربیت فرزند از سوی زنان تأکید دارد و هم آنان را به تحصیل دانش و شرکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، و حتی در مواقع ضروری، حضور در میدان جنگ یا دفاع، تشویق و ترغیب می کند.

5. برخی فمینیست های رادیکال، مثل شارلوت پرکینز گیلمن، دین را ذاتاً مردانه و جنسیت گرا می دانند و لذا به عنوان راه حل، از یک دین زنانه بدیل سخن به میان می آورند (Ruether 1981: 10) ولی بررسی آثار و اندیشه های امام نشان می دهد که از نگاه ایشان دین (در اینجا، اسلام) کارکردی فراجنسیتی دارد و برای نجات انسان به طور عام است، هر چند برای هر یک از زن و مرد وظایف و مسئولیتهای ویژه ای را تعیین کرده است.

6. فمینیست های رادیکال اساس کار خود را بر بدبینی به مردان قرار داده اند یا اینکه نوع نگاهشان در نهایت به بدبینی به مردان و ایجاد تعارض زن - مرد منتهی می شود. به عبارت دیگر، به نوعی دیگر همان تمایز جنسیتی را که از آن فرار و با آن مبارزه می کردند باز تولید می کنند، ولی در نگاه امام از این بدبینی جنسیتی، چه نسبت به مرد یا زن، خبری نیست.

7. امام تفاوت های موجود بین زن و مرد را ناشی از طبیعت وجودی هر یک از آنها می داند (امام خمینی 1385 ج 5: 189)، در حالی که فمینیست ها بیشتر این تفاوتها را ناشی از فرهنگ و نظام پدرسالارانه حاکم بر جامعه می دانند.

علل برتری دیدگاه امام

با توجه به مباحث گذشته می‌توان گفت در مجموع، دیدگاه اسلامی، با خوانش امام، از امتیازهای بالاتر، و برای حفظ حقوق زن و احیای کرامت او از توانایی بیشتری برخوردار است. البته معیارهای ما برای این قضاوت نمی‌تواند درون‌دینی باشد، چرا که یکی از طرفین بحث (یعنی رادیکالها) چنین معیارهایی را نمی‌پذیرند. بنابراین، آنچه گفته می‌شود با نگاه برون‌دینی و بر اساس تحلیلهای عقلی و بررسی پیامدهای هر یک از دو اندیشه است. به هر حال، آنچه را که موجب برتری دیدگاه امام می‌شود می‌توان اینگونه برشمرد:

1- تعادل در نگاه. امام نه مثل کسانی بود که زنان را افرادی محجور می‌دانند و نه همچون آنان که به بهانه یا به نیت نجات زن و مبارزه با زن‌ستیزی، در یک حرکت افراطی به دام مردستیزی افتادند یا جایگاه و شأن و شخصیت هر یک از زن و مرد را به هم زدند که نتیجه هر دو، ظلم در حق زنان و محروم کردن آنها از حقوق طبیعی، شرعی و قانونیشان بود. دیدگاه امام را می‌توان نگرشی متعادل دانست که در عین حفظ حقوق و کرامت هر یک از زن و مرد و قرار گرفتن هر کدام در جایگاه شایسته خود، برای هر کدام وظایف، تکالیف و امتیازهایی را در نظر گرفته است.

2- بهره گرفتن از دین. مسأله کرامت انسان یکی از بنیادی‌ترین موضوعهای مطرح در ادیان آسمانی است. در اسلام (چه در قرآن و چه در سنت و سیره پیشوایان دینی)، این موضوع به‌طور جدی مطرح شده است (به عنوان نمونه رک: به: جوادی آملی 1369؛ 1384). بخشی از آموزه‌های اسلامی در باب کرامت انسان، به طور خاص درباره کرامت زن است و برای حفظ این کرامت راه‌کارهایی هم ارائه شده است. یکی از مزینتهای نگرش امام آن است که نه تنها بین حفظ دین و حفظ کرامت زن منافاتی ندیده بلکه به این موضوع از منظر دین نگریسته است. او با این کار خود، از یک طرف با نگرشهای غیر دینی (مثل برخی فمینیست‌ها) و از طرف دیگر با نگرشهای دینی ولی بدبین به زنان، مرزی ترسیم کرده است. امام نشان داده که بر خلاف ادعای فمینیست‌های رادیکالی که از مخالفت دین با حقوق زنان سخن می‌گویند، می‌توان از منظر دین از حقوق زن دفاع کرد و در عین حال شرایط را برای حضور او در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی فراهم کرد.

3- واقع‌بینی. می‌توان گفت نگاه امام به زنان، واقع‌بینانه‌تر و با طبیعت آنان سازگارتر است. ایشان در عین توجه به یکسان بودن زنان و مردان از نظر انسانیت و ارزشهای انسانی و توان آنان در رشد معنوی و فرهنگی، بر تفاوت‌های جسمی و روحی ایشان نیز صحنه می‌گذارد. به عنوان مثال، همان‌طور که گفته شد، ضمن دفاع از حضور زنان در جامعه، بر نقشهای خاص زنان در اموری چون ازدواج، تولید نسل و تربیت شایسته فرزندان از سوی مادران تأکید فراوان دارد. این در حالی است که فمینیست‌های رادیکال معمولاً چنین نقشهایی را به چالش کشیده و درصدد کنار نهادن آنها هستند (Gamble 2001: 302 - 303).

4- نگاه فراجنسیتی. برخلاف رادیکالها که همه مسائل را از دریچه منافع زنان می‌نگرند نگاه امام معمولاً فراجنسیتی است. ایشان از رشد و سعادت انسان (چه زن چه مرد) سخن گفته و وجود هر دو را برای پیشبرد و تعالی جامعه لازم دانسته است. مجموع دیدگاهها و موضع‌گیریهای ایشان به‌گونه‌ای است که نمی‌توان از آن به مردگرایی یا زن‌گرایی رسید. این نگاه مانع از ایجاد دو قطبی متضاد زن - مرد، و دچار شدن به پیامدهای ناگوار فرهنگی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی آن در مقیاس فردی و اجتماعی می‌شود. اهمیت این امر وقتی مشخص می‌شود که چنین پیامدهایی را در بخشهایی از جامعه غربی، که مهد پیدایش نگرشهای رادیکال درباره زنان است، بررسی کنیم.

5- جامعیت و همه‌جانبه‌نگری. امام به جنبه‌ها و ابعاد گوناگون شخصیت زنان توجه داشته است. در حالی که بسیاری از فمینیست‌های رادیکال (و حتی غیر رادیکال) بیشتر به دنبال فعال‌تر کردن زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی‌اند. امام از یک طرف به زنان سفارش می‌کند که به دنبال تحصیل علم باشند و از طرف دیگر بر وظیفه آنان در تربیت فرزند و حفظ کانون خانواده تأکید می‌کند و از طرف دیگر بیان می‌کند که زنان حق رای دادن و رای گرفتن دارند و در جای دیگر از آنان می‌خواهد که در راه رشد و تعالی اخلاقی و معنوی خود تلاش کنند.

6- نگاه انسانی به زن. نگرش امام، که برگرفته از نگاه دینی اوست، مانع از نگاه ابزاری به زن می‌شود. بررسی فرایند دفاع از حقوق زنان در غرب - و آنچه با این نام به‌ویژه در یکصد سال اخیر انجام شد - نشان می‌دهد که به‌رغم پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی که در این راه حاصل شده، به دلیل پیدایش نگرشهای رادیکال یا نگاههای تک‌بعدی و یک‌سونگرانه درباره زنان، مشکلات و معضلات گوناگونی نیز امروز دامن‌گیر جامعه غربی شده است. بهره‌گیری از زنان به‌عنوان ابزاری برای جذب سود و سرمایه بیشتر، یا به‌عنوان ابزار تبلیغاتی، نگاه جنسی به زن، بهره‌گیری از او به‌عنوان یک نیروی ارزان قیمت، سوء استفاده جنسی از زن و هتک حرمت او در بسیاری از موارد، سبب شدن کانون خانواده و افزایش شکاف نسلها، برخی از معضلاتی است که می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر کرد. در راستای نگرش انسانی است که امام بارها نسبت به مسأله «شیء» و بازیچه شدن زنان در دست دیگران هشدار داده و هدف اسلام و خودش را پیشگیری از این امر دانسته است (به عنوان نمونه رک: به

: امام خمینی 1385 ج 14: 196).

7. ضعفهای موجود در اندیشه فمینیست‌های رادیکال. آنچه گفته شد، علاوه بر برخی ضعفهای دیگری که در فمینیسم رادیکال هست، در قضاوت بین دو دیدگاه مطرح شده در این مقاله، نگاه امام را تقویت می‌بخشد. البته ما در نقد اندیشه رادیکالها تنها نیستیم، بلکه اشکالات و زیاده‌رویهای آنان به اندازه‌ای است که گاه از سوی برخی فمینیست‌ها هم مورد انتقاد واقع شده است. در اینجا به‌طور مختصر فقط به برخی از این انتقادات اشاره می‌کنیم: الف) نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد؛ ب) تمایز قائل شدن میان کرامت زن و کرامت مرد. به عبارت دیگر، پر رنگ کردن نگاه جنسیتی؛ ج) زن‌گرایی افراطی و بازتولید مردستیزی؛ د) بی‌پایا کم‌توجهی به برخی از اقتضائات طبیعی و معقول زندگی بشر، مثل تشکیل خانواده و حفظ این نهاد؛ ه) زمینه‌سازی و کمک به ایجاد نگاه ایزاری به زن؛ و) بازتولید روایتی جنسیت‌گرا و نادرست از برتری و تبعیض نژادی؛ ز) بر باد دادن منافع و دستاوردهای نهضت زنان، با دو قطبی کردن ادبیات این عرصه، و تأکید بیش از اندازه بر سیاست‌های جنسی؛ ح) تأکید غیر لازم و بیش از اندازه بر نابرابری جنسیتی و طرح آن به‌عنوان بنیادی‌ترین و بارزترین جلوه ستم به زنان، و نادیده گرفتن مواردی چون ظلم و تبعیض‌های طبقاتی و نژادی، که از اهمیت بیشتری برخوردارند ("Radical Feminism" 2007: 4)؛

ط) مخالفت ادعاهای رادیکالها با واقعیتهای خارجی جامعه؛ ی) اخلاق در سلامت حیات اجتماعی زنان (Zalewski 2000: 11).

سخن واپسین: برخی پیشنهادها

هر چند در این نوشتار از برتری نگاه امام سخن به‌میان آمد ولی این به‌معنای آن نیست که در این زمینه کار دیگری باقی نمانده است. از این رو، بسیار شایسته است که علاقه‌مندان به نگرش امام، به تکمیل و تدویم راهی که ایشان شروع کرد همت گمارند. برخی از کارهایی که در این زمینه می‌توان انجام داد عبارت است از:

1. شناخت و تبیین هر چه بیشتر چهارچوبها و بنیادهای نظری اندیشه امام درباره زنان. توجه به نقش زمان و مکان در تغییر موضوعهای مربوط به زنان، که منتهی به تغییر حکم می‌شود یکی از مواردی است که در این بررسی می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نمونه این امر آن است که ایشان در قبل از انقلاب با شرکت زنان در انتخابات، یا ورودشان به ادارات مخالف بود (امام خمینی 1385 ج 1: 145-150، 118)، ولی پس از پیروزی و با تغییر شرایط، با این کار موافق و شرکت آنان را در انتخابات و دیگر عرصه‌ها امری لازم و ضروری می‌دانست (امام خمینی 1385 ج 6: 408). این امر نشانه پویایی اجتهاد امام است و می‌تواند کماکان به عنوان يك الگو مورد استفاده قرار گیرد.

2. درس‌آموزی از سلوك عملي امام درباره زنان. امام در فرصتهایی که فراهم می‌شد سعی می‌کرد نگاه اسلامی به زن را در عمل نیز به دیگران نشان دهد. به عنوان مثال، ایشان در جریان سفارت آمریکا با تبیین اینکه اسلام برای زنان ارزش ویژه‌ای قائل است دستور آزادی زودهنگام زنان گروگان را صادر کرد (امام خمینی 1385 ج 11: 53، 79)، یا در هیأتی که برای ارسال پیام به رهبر شوروی سابق گسیل داشت، یکی از اعضای آن هیأت را از بین زنان انتخاب کرد.

3. تفکیک سنت‌های دینی از سنت‌های بومی. یکی از نکته‌هایی که امام در مواجهه با مسائل زنان در نظر می‌گرفت، تمایز نهادن بین مواردی چون سنتها و آداب و رسوم بومی با آموزه‌ها و سنت‌های دینی بود (مقدم 1386: 4). از جمله فایده‌های این کار آن است که نواقص و پیامدهای سنت‌های ملی و محلی به نام دین نوشته نمی‌شود.

4. توجه به شخصیت و کرامت زنان، در گفتار و کردار. رعایت این امر به ویژه از سوی کسانی که در جامعه منشأ اثر یا دارای مسئولیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی هستند از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است، چرا که سخن و عمل ایشان در مورد زنان، نه تنها در ایران که در سطح جهان بازتاب‌های گسترده دارد و می‌تواند چهره‌ای نامناسب از اسلام و مسلمانان ارائه دهد. در این زمینه گفتار و رفتار امام می‌تواند درس‌آموز باشد.

5. پیگیری و بازاندیشی مداوم. با توجه به تحولاتی که در عرصه‌های عملی و نظری عصر حاضر و جامعه امروز ایران در حال شکل‌گیری است و هر روز درباره زنان موضوع، مسأله یا سؤال جدید مطرح می‌شود، بررسی و تحلیل مداوم این موضوعها و مباحث امری لازم و ضروری است. امام خود به اجتهاد مداوم درباره مسائل نو پیدا و مبتلا به جامعه توجه داشت و به همین خاطر تأکید می‌کرد که :

... حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای

عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده

تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند (امام خمینی 1385 ج 21: 292).

ایشان همچنین در واپسین ماههای حیات خود، مباحث مربوط به نقش زنان در جامعه را یکی از موضوعهایی می‌دانست که فقها و دانشمندان اسلامی امروز باید درباره آنها بحث و بررسی کنند و تأکید می‌کرد که در حکومت اسلامی باب اجتهاد باید همواره باز باشد. البته از نظر ایشان کسی که می‌خواهد در این زمینه‌ها اعلام نظر کند باید علاوه بر آگاهی از علوم معهود در حوزه‌های علمیه، بتواند مصلحت جامعه را تشخیص داده و دارای آگاهیهای لازم نیز باشد (امام خمینی 1385 ج 21: 177-178).

6. تدوین راهکارهای دفاع از حقوق زنان، بر مبنای نگرش اسلامی. به عنوان مثال، یکی از نکته‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که برای تبیین تفاوت‌های بین زن و مرد، به چه معیارها و مصادق‌هایی باید استناد کرد که تحولات زمانه نتواند آنها را زیر سؤال برده و سست کند.

7. حضور کنشگرانه. جهان امروز جهانی به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده است. به تعبیر دیگر، میدان رقابتی است که تنها کسانی می‌توانند جایگاه شایسته خود را در آن به‌دست آورده و سخن خود را به گوش دیگران برسانند که اولاً، به طور فعال وارد این عرصه شوند، ثانیاً، فضای گفتمانی حاکم بر آن را بشناسند، ثالثاً، از ابزارها، شیوه‌ها و راهکارهای مناسب بهره گیرند، و رابعاً، متاع خود را هر چه معقول و منطقی‌تر ارائه کرده و از آن دفاع کنند. مسأله زنان نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای ورود به چنین عرصه‌ای، آمادگی جدی علمی و آگاهی از دیدگاه‌های رقیب لازم است. این امر هم محقق نمی‌شود جز آنکه با تلاش‌هایی چون مطالعات تطبیقی، و بازخوانی منابع دینی، دیدگاه اسلام به‌گونه‌ای نظام‌مند و به زبان روز دنیا عرضه شود.

8. پرهیز از افراط و تفریط، مدگرایی و جو زدگی. گاه دیده می‌شود برخی افراد از ترس اتهام زن‌ستیزی به اسلام، به ورطه افراط غلتیده و به‌گونه‌ای انفعالی و اغراق‌گونه به همان دامی می‌افتند که برخی فمینیست‌ها افتاده‌اند. باید توجه داشت که این امر به همان اندازه نادرست است که کسی از برتری مطلق مردان بر زنان سخن به میان آورد. از بررسی منش و روش امام در برخورد با مسائل زنان چنین به‌دست می‌آید که ایشان در عین توجه به تغییر شرایط زمان و موضوعها و احکام مربوط به زنان، هیچگاه دیدگاه‌های مبنایی خود در این زمینه را صرفاً برای خوشامد این و آن تغییر نداد.

9. طراحی نظام حقوق زن در اسلام. بهترین راه برای تبیین اندیشه اسلامی درباره حقوق زنان، طراحی این موضوع در قالب یک طرح منظومه‌وار و معقول است که هر مطلبی در محل خود قرار گرفته باشد. در این زمینه می‌توان از دیدگاه اسلام‌شناسان روشن‌اندیش و آگاهی چون امام خمینی و شهید مطهری بهره گرفت. از آنجا که بررسی این مطلب نیازمند فرصتی بیش از این است، از اطاله کلام در اینجا خودداری می‌شود.

یکی از مهمترین موضوعهایی که در ذیل چنین نظامی باید تبیین شود، نظام و معیارهای ارزش‌گذاری اسلام و فلسفه وجود برخی تفاوت‌ها بین احکام زن و مرد است.

10. اجرایی کردن اندیشه‌های اسلامی. صرف تبیین نظری اندیشه‌های اسلامی و نگرش کسانی چون امام خمینی کافی نیست، بلکه باید راهکارهایی اندیشید که استراتژیها به تاکتیک تبدیل شده و عملیاتی و اجرایی شوند. پیگیری تبدیل آموزه‌های دینی با برداشتهای نوین، به قانون، یا اصلاح و بهسازی قانونهای موجود، یکی از این راهکارهاست.

منابع فارسی

- قرآن کریم.

- امام خمینی، سید روح الله. (1385) صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، (مؤسسه چاپ و نشر عروج).

- جوادی آملی، عبدالله. (1369) کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

- _____ . (1384) تفسیر انسان به انسان: نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.

- خمینی، سید حسن. (1385) «آفت دین، خرافه و آفت علم، دین‌گریزی است»، روزنامه اعتماد ملی، ش98، (11 خرداد).

- سبحانی، محمدتقی و محمدرضا زیبایی‌نژاد، (1381) درآمدی بر نظام شخصیت زن در

اسلام، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- طهماسبی، ساسان. (1385) نقش زنان در نهضت امام خمینی، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- کمیته فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت ارتحال امام خمینی. (1385) شخصیت حضرت زهرا(س) در اندیشه امام خمینی، چاپ اول، تهران: کمیته فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت ارتحال امام خمینی.

- محمد، صلاح عبدالغنی. (1418ق.). وسائل الاسلام فی المحافظة علی کرامة المرأة، ج4، چاپ اول، بی‌جا: مکتبه الدار العربیه للکتاب.

- مشیرزاده، حمیرا. (1382) از جنبش تا نظریه: تاریخ دو قرن فمینیسم، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش تیراژه.

- مطهری، مرتضی. (1385) مجموعه آثار، ج24، چاپ اول، تهران: صدرا.

- مقدم، محمد. (1386) «احساس خطر از برخورد تند با جوانان»، روزنامه شرق، س4، ش 871، (پنجشنبه 10 خرداد).

- مهریزی، مهدی. (1382) شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- نوری، محمد. (1386) «معرفی کتاب»، نشریه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، ش1.

- نیکخواه قمصری، نرگس. (1384) تحول نگرش نسبت به زن و تاثیر آن در انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- هام، مگی و سارا گمبل. (1382) فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، تهران: نشر توسعه.

منابع لاتین

Bolaria, B. Singh (2000). Social Issues and Contradictions in Canadian Society, - 3th. ed. Canada: Harcourt & Company Canada, Ltd

Button, John (1995). The Radicalism Handbook: Radical Activists, Groups and - Movements of the Twentieth Century, London: ABC-CLIO

Code, Lorraine (ed.) (2000). Encyclopedia of Feminist Theories, London and New - York: Routledge, 1st. ed

Gamble, Sarah (2001). The Routledge Companion to Feminism and - Postfeminism, London and New York: Routledge

Lorber, Judith (ed.) (2005). Gender Inequality: Feminist Theories and Politics, - 3th.ed. Los Angeles, California: Roxbury Publishing Company

Radical Feminism", (2007). in" - Wikipedia, www.en.wikipedia.org/wiki/radical_feminism

Ruddick, Sara (2005). "Maternal Thinking", in: Gender Inequality: Feminist - Theories and Politics, ed. by Judith Lorber, 3th. ed. Los Angeles, California: Roxbury Publishing Company

Ruether, Rosemary Radford (1981). "Feminism and the Future of Religious - (Studies", in A Journal of Women Studies, vol. 6, No. 1/2, (spring – summer

Tong, Rosemarie (2000). "Radical Feminism" in Encyclopedia of Feminist - Theories, ed. by Lorraine Code, 1st. ed. London and New York: Routledge

Whitworth, Sandra (1997). Feminism and International Relations: Towards a - Political Economy of Gender in Interstate and Non-Governmental Institutions, London: Macmillan Press Ltd

Zalewski, Marysia (2000). *Feminism After Postmodernism: Theorising Through -
Practice*, London and New York: Routledge
